

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

ادامه بحث مقاصد الشريعة

تا اینجا در بررسی اجمالی بحث مقاصد الشريعة گفتیم اجتهاد مقاصدی و مبتنی بر مقاصد الشريعة صحیح نیست. در حالی که قریب به اتفاق اجتهاد علمای اهل سنت ریشه در مسئله مقاصد الشريعة دارد.

هر چند راجع به بحث مقاصد الشريعة مطالب زیادی مطرح می شود اما در عین حال بحث مذکور به صورت مشخص، منظم و ضابطه مند در کلمات اهل سنت ذکر نشده است.

لذا ملاحظه شد که در میان متأخرین تعاریف زیادی برای آن در کلمات ذکر شده است. در یکی از کتب متأخرین یازده تعریف برای مسئله مقاصد الشريعة ذکر شده است.

اجمالاً می توان گفت معنای مقاصد الشريعة اهداف و غایاتی است که شارع متعال از تشریع دین داشته و احکام فقهی نیز در مسیر این اهداف هستند. لذا احکام طریق وصول به غایات می باشند؛ مثلاً گفته می شود: «هی المعانی و الحكم و نحوها التي راعاها الشارع في التشريع عموماً و خصوصاً من اجل تحقيق مصالح العباد.» یعنی حکمت ها و معانی شارع در تشریع عموماً و خصوصاً برای مصالح عباد رعایت می کند.^[1]

با مطالعه کتب و عبارات اهل سنت واضح می شود که گاهی اوقات از مقاصد الشريعة به مصالح مرسله تعبیر می شود. به تعبیر دیگر به نظر این ها مصالح سه قسم است:

الف- مصالح معتبره: مصلحت هایی که شارع به اعتبار آن ها تصریح کرده و لذا احکام را طبق آن جعل نموده است.

ب- مصالح غیر معتبره: مصالحی که شارع به عدم اعتبار آن تصریح نموده است؛ مثلاً در باب ربا ولو سود فراوانی نصیب کسی که ربا می گیرد می شود اما شارع می گوید این معامله اعتبار ندارد.

یا در شراب هم منافع و هم مضار وجود دارد اما در عین حال شارع می فرماید: منافع آن اعتباری ندارد. نسبت به قسم اول و دوم فقیه قادر به اظهار نظر نیست چون در مورد آن ها از طرف شارع بیان شرعی وجود دارد.

ج- مصالح مرسله: مصالحی که شارع نسبت به آن نه موضع دارد و نه حکمی صادر نموده است. مقصود از مقاصد الشريعة همین مصالح مرسله می باشد.

میان بحث مقاصد الشريعة و بحث علت تفاوت آشکاری وجود دارد؛ مثلاً در باب خمر گفته می‌شود: «الخمر حرام للإسكار.» یعنی هر چند إسکار علت تحریم است اما به نظر این‌ها این مسئله داخل در بحث مقاصد الشريعة نیست. بلکه می‌گویند: هر چند شاید شارع تصریح نکرده باشد اما مصلحت حفظ عقل انسان است.

جمع‌بندی اشکالات بحث مقاصد الشريعة

از مباحث گذشته روشن شد که چندین اشکال بر اجتهاد مقاصدی وجود دارد:

اشکال اول: مرحوم نائینی (ره) فرمود: ملاکات از حیطة اختیار مکلف و تکلیف خارج است لذا تکلیف به ملاکات تعلق پیدا نمی‌کند بلکه تکلیف به افعال تعلق پیدا می‌کند؛ مثلاً می‌گوئیم فلان فعل واجب یا حرام است نه این‌که شارع بفرماید: بر مکلف معراجیت واجب است چرا که کیفیت تحقق معراجیت برای مکلف مشخص نبوده و از حیطة قدرت او خارج است.

همین بیان در حکم، معانی، غایات، مقاصد و اهداف شارع نیز جریان دارد که در مورد مقاصد الشريعة تمامی این تعابیر مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ چرا که کیفیت تحقق غایاتی مانند حفظ عقل معلوم نیست.

بله برخی مصادیقی این غایات قابل تشخیص هستند اما به این معنا نیست که مثلاً با خوردن شراب حفظ عقل محقق می‌شود یا خیر؟!

سلمنا بگوئیم غایات قابلیت تعلق تکلیف دارند اما این اشکال همچنان وجود دارد که غایات مذکور مبهم هستند در حالی‌که متعلق تکلیف باید معین باشد؛ مثلاً شارع نمی‌تواند به صورت مبهم بگوید یک فعلی را انجام بدهید.

حفظ عقل و حفظ دین غایاتی است که بر شریعت مترتب می‌شود اما در عین حال به نحو کلی ابهاماتی دارند لذا متعلق تکلیف واقع نمی‌شوند.

اشکال دوم: سلمنا غایات قابلیت تعلق تکلیف داشته باشند و انجام آن‌ها مقدور مکلف نیز باشد، شارع این غایات را در جهت استنباط در اختیار بشر قرار نداده‌است.

توضیح مطلب این‌که شارع ظواهر کتاب یا قواعد فقهی را به عنوان یکی از راه‌های استنباط و کشف حکم شرعی قرار داده‌است. اما اهداف و غایات به صورت یک قاعده کلی در اختیار مکلف قرار نگرفته‌اند تا مکلف به سبب آن‌ها مصادیق و صغریاتی را استنباط نماید.

طی طریق شارع در این حد است که به مکلف بفهماند تشریع غایاتی دارد و بدون هدف نیست. اما این چنین نیست که غایات در مسیر و کبری استدلال قرار بگیرند.

اشکال سوم: قدمای اهل سنت می‌گویند: مقاصد مجموعاً پنج عدد است اما متأخرین تعدادی دیگر را به آن اضافه نموده‌اند. نفس عدم انضباط در این‌که مقاصد الشريعة چه عناوینی هستند دال بر موهون بودن این روش اجتهادی است.

حتی در کلمات بعض متأخرین گفته شده‌است که اگر در قرآن کریم دقت شود حدود هزار مقصد یا آیه ذکر شده‌است.

طبق این بیان مسئله مشکل‌تر خواهد شد چون لازم است مجتهد در جهت استنباط هزار مقصد را مورد بررسی قرار داده و ببیند هر موضوع خارجی مبتنی بر کدام مقصد است.

اشکال چهارم: دلیلی وجود ندارد که بر طبق آن بگوئیم شارع متعال تمام اهداف را بیان نموده‌است. توضیح مطلب این‌که توسط شارع در آیاتی از قرآن کریم برخی اهداف ذکر شده‌است؛ مثلاً برخی می‌گویند: در آخرین آیه از آیات سوره ممتحنه تمامی پنج مقصد ذکر شده‌است اما معنای این مسئله چنین نیست که خداوند متعال تمام مقاصد خود را در قرآن کریم و روایات ذکر نموده باشد.

اشکال پنجم: در کلمات ائمه معصومین (علیهم‌السلام) هر چند نسبت به کاربرد قواعد فقهی و اصولی تذکر داده شده‌است^[2] اما در عین حال هیچ موردی در روایات وجود ندارد که ائمه معصومین (علیهم‌السلام) اصحاب خود را به عنوان یک روش اجتهادی متوجه مسئله مقاصد الشریعة کرده باشند.

بله گاهی اوقات در روایات برخی مقاصد ذکر شده‌است؛ مثلاً مقاصد و مصلحت شارع از حرمت زنا بیان شده‌است اما به معنای ضابطه بودن این مطلب در اجتهاد نیست.

اشکال ششم: هزاران روایت در کتب روایی اعم از ابواب عبادات و غیر عبادات وجود دارد که در آن‌ها به هیچ وجه به مسئله علت و غایات پرداخته نشده‌است.

اشکال هفتم: دین نیاز به مبین دارد و مبین اولیه و اصلی آن پیامبر گرامی اسلام (صلي الله عليه وآله) است لذا خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^[3] یا «وَيُزَكِّيْكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»^[4] در این آیات مسئله ابلاغ یا قرائت مطرح نیست بلکه خداوند متعال می‌فرماید: باید آیات را برای مردم تبیین نموده و به آن‌ها تعلیم نمائی.

بعد از ایشان به همان برهان ائمه معصومین (علیهم‌السلام) مبین هستند؛ به این بیان که در هر زمانی امام معصوم (علیه‌السلام) غیر از منصب حکومت، قضاوت و تبلیغ، منصب دیگری به نام بیان و تبیین واقعی دین را بر عهده دارد.

اگر مقاصد شریعت در قرآن کریم ذکر شده باشد چه نیازی به مبین و تعلیم قرآن داریم برای این‌که می‌توان طبق مقاصد ذکر شده احکام را استنباط نمود.

به بیان دیگر فقهاء اهل سنت سه دسته هستند: الف- باطنیون: این‌ها می‌گویند: ما از ظاهر کتاب دست برداشته و به سبب مقاصد شریعت روح دین را پیدا کرده و همان را معیار قرار می‌دهیم. لذا اگر ظاهر کتاب دال بر حکمی باشد که مغایر با روح دین است، ظاهر را کنار می‌گذاریم. طبق این بیان فرقی میان نص و ظاهر وجود ندارد و نتیجه آن بیان احکام مخالف با نص کتاب توسط برخی از مقاصدی‌ها است.

ب- ظاهریون: اگر ظاهر قرآن دلالت بر مطلبی داشت طبق همان عمل می‌کنیم و در غیر این صورت به سراغ مقاصد خواهیم رفت.

ج- اعتدالیون: امری میان مبنای باطنیون و ظاهریون را اخذ نموده‌اند. واضح است که هیچ مجالی برای تعلیم و تبیین طبق مبنای اول وجود ندارد.

یکی از ادله اثبات امامت مسئله تبیین و تعلیم آن توسط امام (علیه السلام) است به این بیان که می‌گوئیم چون قرآن کریم در هر زمانی مجعزه و حجت است، پس در هر زمان نیاز به مبیین دارد.

این‌که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ أَلْفَئِينَ... كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي»^[5] ریشه در همین آیات دارد؛ یعنی یکی از وجوه افتراق قرآن کریم با سایر کتب در این است که هر آیه‌ای از آیات قرآن کریم نیاز به مبیین دارد.

در حالی‌که برخی کتب چنین نیستند و نیاز به مبیین ندارند؛ مثلاً تنها ائمه معصومین (علیهم‌السلام) که متصل به منبع اصلی هستند می‌توانند بفرمایند: در آیات قرآن کریم که در آن‌ها از تعبیر «حفظ الفرج» استفاده شده است مقصود «زنا» است اما در فلان آیه مقصود این مطلب نیست و نظر به «فرج» دیگران مراد است. در مقابل یک شخص عادی تمامی این آیات را حمل بر زنا می‌کند.

اهل سنت یک زمان می‌گفتند: «حسبنا کتاب الله» اما در حال حاضر کتاب و سنت را کنار گذاشته و مقاصدی شده‌اند. یکی از مشکلاتی که به آن مبتلا شده‌اند این است که اگر عدالت جزء مقاصد باشد چه کسی باید تشخیص بدهد که عدالت در کشورهای مختلف چه اقتضائی دارد؟! مثلاً می‌گویند: اهل حل و عقد هر کشور باید بگویند عدالت در کشورشان چه اقتضائی دارد و طبق همان فتوی بدهند؟! آیا با این اوصاف چیزی از دین باقی خواهد ماند؟!

مقاصد الشریعة نزد علمای شیعه

در میان علمای شیعه بحث مقاصد الشریعة از زمان مرحوم شهید اول (ره) آغاز شده است. ایشان می‌فرماید: مقاصد شریعت پنج عدد هستند و تمام شرائع برای حفظ نفس، دین، عقل، نسب و مال آمده‌اند.

حفظ نفس با قصاص و دیات، حفظ دین با جهاد، حفظ عقل با تحریم مسکرات، حفظ نسب با تحریم زنا و حفظ مال با تحریم غصب و سرقت و امثال آن است.^[6]

پس از مرحوم شهید اول (ره)، مرحوم فاضل مقداد، ابن ابی جمهور احسائی، سید علی طباطبائی در ریاض، صاحب جواهر (رحمهم الله) به مسئله مقاصد اشاره دارند.

اصل این مطلب قابل انکار نیست که شارع از تشریع احکام مقاصدی دارد اما در این‌که مقاصد مذکور طریقه برای اجتهاد قرار بگیرند اشکال وجود دارد؛ مثلاً در میان فقهاء شیعه کسی نمی‌گوید: به جهت حفظ دین و به عنوان حکم اولی فلان حکم واجب است. بلکه امکان دارد مقاصد به عنوان ثانوی در احکام مدنظر قرار بگیرند.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. در برخی کلمات میان حکمت و معانی فرق گذاشته‌اند به این بیان که معانی را به علل تعبیر کرده‌اند یعنی مقاصد همان حکمت‌ها است.

[2]. «الإمام الرضا عليه السلام: علينا إلقاء الأصول إليك، و عليك التفرع.» مستطرفات السرائر : 58/21 .

[3]. نحل، 44.

[4]. بقره، 151.

[5]. إرشاد القلوب ، جلد ١ ، صفحه ١٣١.

[6]. الوسيلة الرابعة: ما هو وصلة إلى حفظ المقاصد الخمسة، وهي: النَّفس، و الدين، و العقل، و النسب، و المال، التي لم يأت تشريع إلا بحفظها، و هي (الضروريات الخمس). فحفظ النَّفس بالقصاص، أو الدية، أو الدفاع. و حفظ الدين بالجهاد، و قتل المرتد. و حفظ العقل بتحريم المسكرات و الحدّ عليها. و حفظ النسب بتحريم الزنا، و إتيان الذكران و البهائم، و تحريم القذف و الحد على ذلك. و حفظ المال بتحريم الغصب، و السرقة، و الخيانة، و قطع الطريق و الحدّ و التعزير عليها. « القواعد و الفوائد - ط دفتر تبليغات اسلامي، جلد : 1 صفحه : 38.